

## **Relationships between Religious Theorizing and the Fields of Research in Humanities**

**Alireza Mohammadifard<sup>\*</sup>, Hadi Mousavi<sup>\*\*</sup>**

**Hamidreza Hasani<sup>\*\*\*</sup>**

### **Abstract**

Benefiting from religious texts, as epistemic sources, for deriving theories of human sciences, has a methodical process. This methodology, although it follows the specific characteristics of the study in these sources, but on a macro level, it is in line with the general flow of theorizing in the humanities. In this article, it is pointed out that with a meta-analytic view, researches in the field of humanities, both in absolute humanities and in religious humanities, have territories. The characteristics of these four realms provide researchers with criteria for religious theorizing in the humanities, the knowledge of which is necessary to enter this field of religious studies, not paying attention to them is one of the harms of scientific and methodological philosophy in this field. . The results of these criteria are categorized into two parts: specific criteria for each research domain, and common criteria among all domains. The research method in this research is comparative analysis in the field of religious studies, ijtihad and in the field of humanities

**Keywords:** Religious Studies, Theorizing, Humanities, Religious Humanities, Research Fields.

\* Assistant Professor of Quranic and Hadith Sciences, Al-Mustafa Open University (Corresponding Author),  
amfard1359@gmail.com

\*\* Assistant Professor of Philosophy of Human Sciences, Research Institute of Hawzah and University,  
hmousavi@rihu.ac.ir

\*\*\* Associate Professor of Philosophy of Humanities, Research Institute of Hawzah and University,  
hrasani@rihu.ac.ir





## مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای تحقیق در علوم انسانی

علیرضا محمدی فرد\*

هادی موسوی\*\*، سیدحمیدرضا حسینی\*\*\*

### چکیده

بهرمندی از متون دینی، به‌عنوان منابع معرفتی، برای استنباط نظریه‌های علوم انسانی، از فرایندی روش‌مند برخوردار است. این روش‌مندی گرچه از ویژگی‌های خاص مطالعه در این منابع تبعیت می‌کند، در سطحی کلان هم‌سو با جریان عام نظریه‌پردازی در علوم انسانی است. در این مقاله این مسئله موردتوجه قرار می‌گیرد که با یک نگاه فراتحلیلی، پژوهش‌های حوزه علوم انسانی، چه در مطلق علوم انسانی و چه در علوم انسانی دینی، از قلمروهایی برخوردارند. ویژگی این قلمروهای چهارگانه معیارهایی را برای نظریه‌پردازی دینی در علوم انسانی در اختیار محققان می‌گذارد که آگاهی از آن‌ها برای ورود به این سنخ مطالعات دینی ضروری بوده و بی‌توجهی به آن‌ها یکی از آسیب‌های فلسفه علمی و روش‌شناختی در این عرصه را رقم زده است. حاصل این معیارها در دو بخش معیارهای مختص هر یک از قلمروهای تحقیق و معیارهای مشترک میان همه قلمروها دسته‌بندی می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش در ساحت مطالعات دینی اجتهادی و در عرصه علوم انسانی تحلیل قیاسی است.

**کلیدواژه‌ها:** مطالعات دینی، نظریه‌پردازی، علوم انسانی، علوم انسانی دینی، قلمروهای تحقیق.

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)، amfard1359@gmail.com

\*\* استادیار گروه فلسفه علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، hmousavi@rihu.ac.ir

\*\*\* دانشیار گروه فلسفه علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، hrhasani@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹



## ۱. مقدمه

در سده‌های اخیر، علوم انسانی با ارائه نظریه‌های گوناگون در شاخه‌های مختلف به ظرف تحقق رسیده است. این علوم، با همه نظریه‌های گوناگون خود، به پشتوانه‌های منطقی و روش‌شناختی عام و فراپارادایمی‌ای تکیه دارد که تلاش نظریه‌پردازان دفاع از اعتبار آن‌ها بوده است. در واقع، نظریه‌های علوم انسانی با تکیه به منطق علمی و در ارتباط با نیازها و واقعیات زندگی بشری اقسام و قلمروهایی یافته است.

از سویی، در مطالعات دینی پژوهش‌گر بر آن است که افزوده‌ای بر متون دینی بار نشود. در این موقعیت، این نکته اهمیت می‌یابد که پژوهش‌گران علوم انسانی دینی برای استنباط مفاهیم، گزاره‌ها، قوانین، و نظریه‌های علمی از متون دینی چگونه و در چه سطحی از فرایند تولید دانش موضع‌گیری و پژوهش می‌کنند؛ زیرا در این وضعیت محقق اگر بخواهد هر سنخ نظریه‌ای را از منابع دینی استخراج کند، ناگزیر در قلمروی پژوهش‌های رایج بوده، گرچه به لحاظ محتوا با آن‌ها متفاوت باشد، از جهت سطح تحقیق و کارآیی علمی و اجتماعی جای‌گزینی برای همان قلمرو از پژوهش‌های صورت‌گرفته در علوم انسانی رایج است. در این ره‌یافت، رجوع به مطالعات دینی متعارف، که تلاش دارند گامی در جهت نظریه‌پردازی دینی بردارند، نشان‌دهنده یک آسیب جدی در این عرصه است. مسئله اصلی این مقاله در واقع شناسایی یکی از علل این آسیب فراگیر، یعنی «بی‌توجهی به قلمروهای تحقیق در علوم انسانی» و «ارتباط آن با نظریه‌پردازی دینی» است. در مطالعات دینی نظریه‌پردازان گاه دیده می‌شود که محقق ادعای نظریه‌پردازی، تحقیق روش‌مند، ارائه پارادایم، ارائه مدل، یا ... دارد، اما بی‌توجهی به قلمروهای عام تحقیق در علوم انسانی، توان‌مندی رعایت معیارهای اعتباربخش آن قلمرو در تحقیق خود را ندارد. این امر موجب می‌شود تا به لحاظ آمار و ارقام، حجم انبوهی از پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها، مقاله‌ها، و طرح‌های پژوهشی تحت عناوینی چون «علوم انسانی دینی»، «علوم انسانی قرآن‌بنیان»، «نظریه‌پردازی دینی»، و ... تصویب و نگاشته شود، اما خروجی هویت علمی نداشته باشد و موردخوانش و پذیرش اهالی علوم انسانی رایج قرار نگیرد.

برای پاسخ به این مسئله، نویسندگان پس از بررسی آثار مرتبط با نظریه‌پردازی در عرصه علوم انسانی دینی، آسیب مذکور را با روش تحلیل متنی و به روش استقرایی کشف کردند. سپس، با بهره‌گیری از آثار مرتبط با فلسفه علم و روش‌شناسی در رویکردهای علمی مختلف و رایج در علوم انسانی (مانند آثار کوهن، پوپر، نیومن، هاگز، بلیکی، ایمان، و ...)، قلمروهای کلان و مشترک تحقیق در علوم انسانی شناسایی شد. شناسایی این قلمروها زمینه اجرای

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۷۷

استراتژی قیاسی در جهت تطبیق و بومی‌سازی ویژگی این قلمروها بر مطالعات دینی را فراهم کرد؛ چراکه ویژگی‌های مشترک روش‌شناختی قابلیت تبدیل شدن به معیارهای تحقیق، از جمله تحقیق در علوم انسانی، را دارند. هرچند ممکن است گمان شود که چه ملاکی باعث شده است تا این قلمروها و ویژگی‌های آن‌ها مشترک در تمام رویکردها معرفی شود. در پاسخ باید گفت که اصطلاح «فراپارادایمی» بودن، در مباحث روش‌شناسی علم، به همین نکته اشاره دارد. به‌عنوان نمونه، آن‌گاه که نیومن پرسش‌های ده‌گانه پارادایمی را مطرح و بیان می‌کند که پاسخ هر رویکرد علمی به این پرسش‌ها نشان‌دهنده یک پارادایم در علوم انسانی است (Neuman 2014: 96)، در واقع این پرسش‌ها در سطح فراپارادایمی و مشترک میان تمام رویکردها هستند. یا آن‌گاه که سخن از ماهیت و اقسام روش می‌شود، این مسئله از مسائل مشترک میان تمام رویکردهاست.

در این مقاله، نخست قلمروهای تحقیق در علوم انسانی و ویژگی‌های هر یک معرفی می‌شود. آن‌گاه نسبت مطالعات دینی با هر یک از این قلمروها بررسی و معیارهای اعتبارسنجی مطالعاتی دینی نظریه‌پردازانه در هر قلمرو تبیین می‌شود.

## ۲. قلمروهای تحقیق در علوم انسانی

در بررسی موشکافانه، قلمروهای متعددی برای پژوهش‌های علوم انسانی متصور است، اما در یک دید کلان، هر پژوهش علوم انسانی خارج از چهار قلمرو «کاربرد روش‌های تحقیق»، «تولید چهارچوب نظری یا چهارچوب مفهومی»، «تولید روش تحقیق»، و «تولید مبانی رویکرد علمی» نیست. این قلمروها، به نسبت تمام رویکردهای علوم انسانی، اعم از این‌که منابع معرفتی آن‌ها تجربه، عقل، یا متون دینی باشد، فراگیر است. بنابراین، این قلمروها اصطلاحاً «فراپارادایمی» هستند و هر نوع پژوهش نظریه‌پردازانه و منتهی به معرفت علمی در علوم اجتماعی و انسانی را شامل می‌شوند.

### ۱.۲ قلمرو اول: کاربرد روش تحقیق

«روش‌های تحقیق عبارت‌اند از: فنون و شیوه‌های مورداستفاده برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها» (بلیکی ۱۳۸۴: ۲۲). به بیان دیگر، «روش تحقیق، گام‌ها، و دستورالعمل‌های مراحل تحقیق را برای پژوهش‌گران تعیین می‌کند» (جانکر و پنینک ۱۳۹۴: ۳۷). محققان در این قلمرو، که سطح رویین در مطالعات علوم انسانی است، براساس یکی از روش‌های موجود آغاز به پژوهش می‌کنند.

در این سطح، محققان هریک از رویکردهای رایج علوم انسانی، بر پایه مبانی خود، یکی از روش‌های کیفی، کمی، و یا ترکیبی از آن دو را در پژوهش‌ها به کار می‌بندند (ایمان ۱۳۹۴: ۳۰۱-۳۰۲). روش‌شناسی کمی، از کشف مسئله تا تحلیل داده‌ها و ارزیابی نتایج، با روش‌شناسی کیفی در تقابل است؛ چراکه روش‌شناسی کمی در تمام مراحل مبتنی بر پارادایم اثباتی و روش‌شناسی کیفی در تمام مراحل مبتنی بر پارادایم تفسیری یا هرمنوتیکی است (محمدپور ۱۳۹۷: ۷۶، ۴۸۱).

این سطح از تحقیق غالباً مورد کاربرد محققان میدانی است. پس از ارائه روش‌های تحقیق توسط دانشمندانی که توانایی تولید روش‌های تحقیق را دارند، پژوهش‌گران میدانی از این روش‌ها استفاده کرده‌اند و در پی کسب داده‌های میدانی از محیط (مانند اموری چون: میزان نرخ بی‌کاری، چگونگی ترکیب نژادی یک شهر، و درصد طرف‌داران کاندیدای مختلف) و تحلیل آن‌ها هستند (Babbie 2007: 22).

فرایند کسب داده‌ها و نحوه و میزان نظم‌دهی به آن‌ها روش‌های تحقیق را در یک طیف درجه‌بندی از ساده تا پیچیده قرار می‌دهد. به عنوان نمونه، روش داده‌بنیاد (grounded theory) نسبت به روش تحلیل محتوا (content analysis) از پیچیدگی بیش‌تری برخوردار است.

البته باید توجه داشت هریک از روش‌های کلان کمی و کیفی شامل روش‌ها و فنون جزئی‌تر است که توسط محققان علوم انسانی به کار بسته می‌شوند. این روش‌ها و فنون در سه دسته «روش‌ها و فنون گردآوری داده‌ها» (مانند مشاهده، پرسش‌نامه، و مصاحبه)، «روش‌ها و فنون تقلیل داده‌ها» (مانند کدگذاری و تحلیل عاملی)، و «روش‌ها و فنون تحلیل داده‌ها» (مانند رگرسیون، داده‌بنیاد، و مقوله‌سازی) جای می‌گیرند (بلیکی ۱۳۸۴: ۳۰۲-۳۰۶). هم‌چنین، فرایند نظریه‌پردازی در هریک از روش‌های کمی و کیفی متفاوت است (بنگرید به نیومن ۱۳۹۵: ۱، ۳۱-۳۲).

باتوجه به مطالب پیش‌گفته، ویژگی‌های روش‌شناختی پژوهش‌های علوم انسانی در قلمرو اول عبارت‌اند از:

- در پی کشف داده‌هایی از واقعیت انسانی، در بعد فردی یا اجتماعی، هستند؛
- روش‌های مورد استفاده تحقیق در این قلمرو به دو قسم کلی کمی و کیفی تقسیم می‌شوند؛
- روش تحقیق مورد استفاده تمام مراحل پژوهش از کشف مسئله تا رجوع به منابع معرفتی برای گردآوری داده‌ها و از تحلیل داده‌ها تا ورود به واقع زندگی بشری و ارائه نظریه را در بر می‌گیرد؛

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۷۹

- روش‌های کمی و کیفی به تبع رویکرد علمی‌ای که به آن تکیه دارند، فرایند و عناصر خاص خود را دارند.

## ۲.۲ قلمرو دوم: تولید چهارچوب نظری یا چهارچوب مفهومی

چهارچوب‌های نظری شکل سازمان‌یافته‌ای از «مفاهیم» (concepts)، «پیش‌فرض‌ها» (assumptions)، و «تعمیم‌های» (generalizations) به هم مرتبط است که به صورت نظام‌مند قوانین موجود در رفتار را توضیح می‌دهد (لینوننبرگ و ایربای ۱۳۹۰: ۱۷۸). چهارچوب‌های نظری موجب بصیرت‌یافتن پژوهش‌گران درباره پدیده‌ها می‌شوند و به انگیزه‌شدن سؤال‌های نظری محقق کمک می‌کنند، هرچند این آسیب را دارند که توجه محقق را به یک دیدگاه خاص جلب کنند و او را از مشاهده برخی از امور مرتبط با داده‌ها ناتوان سازند (استراوس و کربین ۱۳۹۰: ۴۶).

در این قلمرو، گروهی مبتنی بر رویکردهای علمی رایج و نظریه‌های کلان علوم انسانی دست به ارائه یک چهارچوب نظری منسجم برای پشتیبانی از پژوهش‌های میدانی می‌زنند (Mackniff and Whithead 2006: 36-37). این دست مطالعات با تبیین جامع و عامی که نسبت به رفتار و قوانین رفتاری در جامعه دارند، زمینه توسعه پژوهش‌های بعدی را فراهم می‌کنند؛ به گونه‌ای که تحقیقات بعدی زیر چتر مفهومی و قوانین موجود در آن‌ها شکل می‌گیرند (لینوننبرگ و ایربای ۱۳۹۰: ۱۷۸). این چهارچوب اساسی‌ترین عامل‌ها (مفاهیم یا متغیرها) و روابط میان آن‌ها را که درباره‌شان تحقیق می‌شود، توضیح می‌دهد و با ساده‌سازی واقع، نظریه یا مدلی را در تبیین چیستی جهان و چرایی آن ارائه می‌دهد (بیکمن و راگ ۱۳۹۲: ۱۸۹).

در پژوهش‌های کیفی، محققان با تکیه بر رویکرد علمی، به جای تکیه بر چهارچوب نظری، به چهارچوب مفهومی اتکا دارند. به هر روی، در این سنخ تحقیق‌ها نیز مسئله علمی از واژگان و تعاریفی تشکیل شده است و بر پیش‌فرض‌هایی از قلمروهای فکری و علمی پیشین تکیه دارد. از این رو، گرچه تعیین مسئله در هر پژوهش گام نخست برای تولید علم و نظریه‌پردازی است، صورت‌بندی آن نیازمند به‌کارگیری ساختاری از مفاهیم به هم مرتبط است. این پیوند توجه به دیگر عنصر روش‌شناختی در تولید علوم انسانی، یعنی «چهارچوب مفاهیم تحقیق»، را آشکار می‌کند. بنابراین، در ابتدای هر تحقیق به یک چهارچوب مفهومی نیاز داریم تا بتوانیم براساس آن مسئله را شکل دهیم، ربط آن با شبکه مسائل را برقرار سازیم، و پرسش‌های پژوهش را از دل مسئله استخراج کنیم (Dickson et al. 2018: 440؛ بیکمن و راگ ۱۳۹۲: ۱۸۹).

محققانی که در این سطح تحقیق می‌کنند، به‌ناچار باید به امور ذیل پای‌بند باشند:

۱. جایگاه ساختار و عامل در کنش‌گری اجتماعی و هم‌چنین کلیاتی درباره شیوه مطالعه آن را مشخص کند؛
۲. چهارچوب نظری یا مفهومی که ارائه می‌شود با یک رویکرد علمی (مانند: اثبات‌گرایی، تفسیری، یا انتقادی) مرتبط باشد؛
۳. مفاهیم و مفروضات کلان برای پژوهش‌های میدانی یا اسنادی را به محققان ارائه کند، به گونه‌ای که توان شناخت مفاهیم و متغیرهای اولیه تحقیق را در اختیار بگذارد.

### ۳.۲ قلمرو سوم: تولید روش تحقیق

در این قلمرو دانشمندان دست به ابداع روش‌های تحقیق می‌زنند. البته، این روش‌های تحقیق ذیل رویکردهای علمی و با بهره‌گیری از چهارچوب‌های نظری و مفهومی‌ای است که آن رویکردها تعریف می‌کنند. پیدایش روش تحقیق اقدامی (action research) در رویکرد انتقادی و روش تحقیق داده‌بنیاد در رویکرد تفسیری نمونه‌ای از این جریان است.

برای تحقیق در این قلمرو، باید به ویژگی‌های روش‌شناختی ذیل توجه داشت:

۱. روش تحقیق معتبر آن است که بتواند براساس معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی یک رویکرد علمی داده‌های صحیح را از جهان انسانی و اجتماعی استخراج کند؛
۲. «روش‌های تحقیق همواره در جریان‌های علمی شکل گرفته، نظریه‌بار (theory laden) هستند» (بلیکی ۱۳۸۴: ۴۵). بدیهی است با توجه به این ویژگی نمی‌توان توقع داشت روش‌ها بی‌واسطه ما را به واقعیات اجتماعی و تولید معرفت علمی برسانند. از این‌رو، روش‌شناسان تأکید دارند که در تولید علم پارادایمی میان «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی»، «روش‌شناسی»، و «روش» ارتباط منطقی برقرار است و هر پژوهش علمی باید از نظر این مواضع پارادایمی دارای انسجام و هم‌گرایی باشد. در غیراین صورت، تحقیق یا سؤال وی با اختلال روبه‌رو خواهد شد و معرفت به دست آمده مخدوش و غیرعلمی خواهد بود (محمدپور ۱۳۹۷: ۱۳-۱۴).
۳. پژوهش‌های علوم انسانی مسئله‌محورند و انتخاب مسئله در هر تحقیق نشان‌دهنده در اختیار داشتن روش حل مسئله توسط محقق است؛ زیرا محقق با تکیه بر مبانی علمی و مفاهیم پیشین به سراغ تحقیق می‌رود (کوهن ۱۳۸۹: ۵۷؛ جانکر و پنینک ۱۳۹۴: ۱، ۱۴). در این ره‌یافت پیوسته شاهد مسائل جدید و نظریه‌هایی هستیم که پاسخ‌گوی آن



مسائل‌اند و از این طریق، شاهد تولید علم از مسائل جدید و انجام تحقیق برای رسیدن به پاسخ آن‌ها هستیم (پوپر ۱۳۸۳: ۱۰-۲۸). این مسیر فرایندی از شکل‌گیری نظریات علمی در سطح موضوعات کلان اجتماعی تا موضوعات خرد در مورد رفتارهای خاص انسانی را شامل می‌شود. در واقع، تبیین موضوعات و مسائل در سطح خرد و جزئی مبتنی بر حل مسائل کلان و داشتن نظریاتی در آن سطح است (Coleman 1990: 8). بنابراین، از آن‌جا که هر روش تحقیق مبتنی بر چهارچوب نظری یا مفهومی خاص و مبتنی بر مبانی رویکرد علمی خاص خود است و از آن‌جا که هر رویکرد علمی مجموعه‌ای از مسائل علمی را در خود دارد، هر مسئله جدید در شبکه‌ای از مسائل منسجم و به هم مرتبط در درون یک رویکرد علمی معنادار خواهد بود.

#### ۴.۲ قلمرو چهارم: تولید پیش فرض‌های رویکرد علمی

در این سطح، اندیشمندان با نفوذ به عمیق‌ترین قلمروهای معرفت علمی، که قلمرو مبانی پارادایمی یا رویکرد علمی گفته می‌شود و متمرکز بر شناخت مبادی و ویژگی‌های کنش انسانی است، توانایی اتخاذ موضع مستقل و معتبر درباره مسائل علمی را دارند. جایگاه اندیشمندان چون کنت، فروید، دیلتای، دورکیم، وبر، مارکس، و پارسونز در شاخه‌های مختلف علوم انسانی در این سطح است.

نظریه‌های علوم انسانی در پی کشف حقایقی از واقعیت انسانی (در بعد فردی و اجتماعی) هستند. دست‌یابی به این هدف تابع فرایند و مراحل است که از مباحث متافیزیکی و انتزاعی آغاز و در نهایت به مرحله ملموس و محسوس مدل‌های تجربی ختم می‌شود. در این میان، گذر از مباحث انتزاعی متافیزیکی به ساحت علوم انسانی نیازمند ارائه نظریاتی کلان در انسان‌شناسی و گردآوردن مجموعه مبانی منسجم در ارتباط با آن است. امروزه، سامان‌دهی به این امر خود دانشی مهم است که در کتاب‌های فلسفه علم و روش‌شناسی تحقیق با تعابیر مختلفی چون پارادایم‌های تحقیق (research paradigms)، روش‌شناسی تحقیق (methodology)، رویکردهای تحقیق (approaches to enquiries)، و منطق تحقیق و فلسفه روش تحقیق (philosophy of research methods) به آن‌ها اشاره می‌شود (بنگرید به Hughes 1990؛ Neuman 2014؛ بلیکی ۱۳۹۵؛ بلیکی ۱۳۸۴؛ فی ۱۳۸۳؛ میرزایی اهرنجانی ۱۳۸۶؛ ایمان ۱۳۹۴؛ ایمان و کلاته‌ساداتی ۱۳۹۲). همه این واژگان و اصطلاحات، البته از زوایای مختلف، برای بیان این نکته هستند که پیش فرض‌های معرفت‌شناختی و عناصر روش‌شناختی تحقیق باید پیش از تلاش برای

پژوهش‌های علمی صورت‌بندی و تبیین شده باشند تا پژوهش‌گر بتواند در یک فرایند علمی و روش‌مند نظریه‌ای پژوهشی ارائه کند. در این مقاله، عنوان رویکرد علمی، هم‌معنا با اصطلاح پارادایم علمی، و برای اشاره به این مرحله از تولید علوم انسانی استفاده می‌شود. در واقع، هر رویکرد علمی اولاً راهی است برای نگرستن به جهان اجتماعی که شامل پای‌بندی به مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی درباره ماهیت جهان اجتماعی و سرشت بشری است؛ ثانیاً، با فراهم‌آوردن یک زبان نظری مفاهیم لازم برای بیان پرسش‌های پژوهش و پاسخ‌گویی به آن‌ها را به دست می‌دهد (بلیکی ۱۳۸۴: ۲۱۱-۲۱۲).

برخی محققان فلسفه علم پاسخ به پرسش‌های زیر را تعیین‌بخش هر رویکرد علمی دانسته‌اند:

۱. چرا باید تحقیق اجتماعی علمی انجام داد؟
۲. طبیعت بنیادین واقعیت اجتماعی چیست؟
۳. طبیعت اصلی نوع بشر چیست؟
۴. درباره عاملیت انسان (اراده آزاد، خواست، و عقلانیت) چه دیدگاهی دارد؟
۵. ارتباط میان علم و عرف عام چگونه است؟
۶. چه چیزی تبیین یا نظریه واقعیت اجتماعی را می‌سازد؟
۷. چگونه می‌توان تعیین کرد که تبیین درست است یا خطا؟
۸. شواهد درست یا اطلاعات واقعی شبیه به چیست؟
۹. ارتباط یا کاربرد معرفت علمی اجتماعی چیست؟
۱۰. ارزش‌های اجتماعی سیاسی از کجا وارد علم می‌شوند؟ (Neuman 2014: 96).

درباره این پرسش‌ها به چند نکته باید توجه کرد:

۱. محور اصلی پرسش‌ها، چه در بعد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، یا ارزش‌شناسی، گرد دو مفهوم «کنش انسانی» و «ماهیت و کارکرد علوم انسانی» می‌گردد. بنابراین، بدون توجه به این دو عنصر گرچه ممکن است معرفتی تولید شود، اما آن معرفت از سنخ علوم انسانی نخواهد بود؛
۲. با وجود مشترک بودن پرسش‌های فوق میان تمام رویکردهای علوم انسانی، اما اولاً هر رویکرد، بسته به منابع معرفتی خاص خود، می‌تواند پرسش‌های مخصوص به خود را

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۸۳

نیز برای شکل‌گیری علوم انسانی و تولید نظریه اضافه کند؛ ثانیاً، پاسخ متفاوت رویکردهای علمی به این پرسش‌ها موجب شکل‌گیری پارادایم‌های مختلف در فضای علوم انسانی می‌شود (بنگرید به ایمان ۱۳۹۶: ۲۶۳).

پژوهش‌های این سطح از تحقیق از ویژگی‌های روش‌شناختی زیر برخوردارند:

۱. در قلمروهای علمی، از قلمرو «مبانی رویکرد علمی» تا قلمروهای «چهارچوب نظری»، «تولید روش»، و «کاربرد روش»، هرچه به سوی قلمروهای عمیق‌تر برویم، پژوهش‌ها انتزاعی‌تر و عام‌ترند و هرچه به سمت قلمروهای رویین برویم، پژوهش‌ها محسوس‌تر و انضمامی‌ترند (L'Abate 2012: 10). تفاوت درجه‌انتراعیت و عمومیت بدین معناست که هرچه مباحث نظری به مباحث عقلی و معرفت‌شناختی نزدیک‌تر باشند، فلسفی‌ترند و عمومیت مفهومی بیش‌تری دارند و هرچه مباحث نظری به مطالعات تجربی نزدیک‌تر باشند، از مباحث فلسفی دورترند و عمومیت مفهومی کم‌تری دارند؛

۲. تولیدات علمی این قلمرو عموماً بدون ارجاع به پژوهش‌های تجربی و ناظر بر نظریه‌پردازی‌های قبلی یا رقیب در همین قلمرو هستند (بلیکی ۱۳۸۴: ۱۸۷، ۲۰۸). بدین معنا که محققان قلمرو تولید مبانی پارادایمی عمدتاً با بررسی، تبیین، و نقد نظریه‌های کلان‌اندیشمندان پیشین نظریه‌های کلان و مبانی رویکرد علمی جدید را ارائه می‌کنند؛

۳. در این تحقیقات لازم است تا مجموعه‌ای از نظریه‌ها و مفاهیم موردنیاز در تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی در ارتباط با کنش انسانی و مبادی آن ارائه شود. این نظریه‌ها و مفاهیم در واقع همان پاسخ به پرسش‌های ده‌گانه پارادایمی هستند.

### ۳. نظریه‌پردازی دینی در قلمروهای چهارگانه تحقیق

پس از معرفی و تبیین قلمروهای تحقیق در علوم انسانی حال می‌توان مناسبات نظریه‌پردازی دینی در هر یک از این قلمروها را بررسی کرد. این بررسی با استفاده از ویژگی‌های هر یک از قلمروهای چهارگانه به ارائه معیارهایی برای رعایت نظریه‌پردازی دینی منتهی خواهد شد.

#### ۱.۳ نظریه‌پردازی دینی در قلمرو کاربرد روش تحقیق

پژوهش‌های دینی ممکن است با کاربرد یکی از روش‌های تحقیق رایج در علوم انسانی یا روش‌های متنی رایج در معناشناسی یا رویکرد اجتهادی به متون دینی رجوع کند و بخواهد

دیدگاه دینی در یکی از عرصه‌های علوم انسانی را به دست آورد. به هر روی، آشنایی با اقسام متداول روش تحقیق در مطالعات دینی برای دستیابی به معیارهای روش‌شناختی در این سطح لازم است.

رجوع به متون دینی، با روش‌های مختلفی توسط محققان صورت گرفته است. این روش‌ها، چنان‌که در ادامه توضیح داده می‌شود، به دو قسم کلی «روش‌های متن‌پژوهی» و «روش‌های نظریه‌پردازی علوم انسانی» تقسیم می‌شوند.

### ۱.۱.۳ کاربرد روش‌های متن‌پژوهی در مطالعات دینی

متون دینی هویتی متنی دارند و تحقیق در آن‌ها پیوندی ناگسستگی با روش‌های متن‌پژوهی دارد. بنابراین، پژوهش‌گر دینی برای فهم این متون نیازمند برقراری ارتباط میان مفاهیم و گزاره‌های آن‌هاست. این امر مستلزم تکیه‌داشتن به دیدگاهی زبان‌شناختی است که آن را رویکرد علمی ارائه می‌کند. بنابراین، امر مهم در مطالعات دینی نظریه‌پردازانه این است که چه سنخی از روش متن‌پژوهی برای تحقیق در متون دینی به کار گرفته می‌شود. علاوه بر روش اجتهادی، روش‌هایی چون «معناشناسی منطقی»، «معناشناسی کاربردی»، «معناشناسی شناختی»، و ... برای تحلیل و معنایابی متن موجود است (بنگرید به صفوی ۱۳۷۹) که برخی مطالعات دینی از آن‌ها بهره می‌برند، اما مهم این است که روش معتبر متن‌پژوهی دینی کدام است.

باتوجه به این‌که نظریه‌پردازی در علوم انسانی دینی خارج از اصول فرایارادایی تولید علم در علوم انسانی نیست، بنابراین، تولید نظریه‌های دینی اولاً نیازمند سنخی از مطالعات است که رجوع روش‌مند به متون دینی داشته باشد و ثانیاً، روشی که برای اکتشاف نظریه دینی استفاده می‌شود نمی‌تواند هرگونه روشی باشد، بلکه باید از ملاک‌های حجیت برخوردار و متناسب با رویکردهای علم دینی باشد.

مطالعات دینی انجام‌شده در این سطح در دو دسته کلی قرار می‌گیرند:

#### - دسته اول آثاری که تنها حامل روش‌های تحقیق متن‌پژوهی هستند؛

این آثار یا ذیل روش اجتهادی قرار می‌گیرند، مانند تفسیر موضوعی اثر عبدالله جوادی آملی، پیام قرآن اثر ناصر مکارم شیرازی، و منشور جاوید اثر جعفر سبحانی؛ یا از روش‌های معناشناختی برآمده از زبان‌شناسی بهره می‌برند، مانند کتاب *خدا و انسان در قرآن* اثر توشیهیکو ایزوتسو و *بیولوژی نص (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)* و *معناشناسی شناختی قرآن* اثر علیرضا قائمی‌نیا.

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۸۵

وجه مشترک این آثار این است که درحد کشف معانی اولیه الفاظ قرآن باقی مانده‌اند و به سرحد ارائه یک روش‌شناسی برای نظریه‌پردازی نمی‌رسند. بنابراین، در زمرهٔ سنجی از مطالعات دینی که هدفش دستیابی به نظریه است، قرار نمی‌گیرند.

### - دسته دوم آثاری که افزون‌بر روش حامل داده‌های روش تحقیق هستند؛

به‌کار بستن روش‌های تحقیق در پژوهش‌های علوم انسانی داده‌هایی از سنخ مفاهیم و نظریه‌ها را تولید می‌کند. آثار این دسته از مطالعات دینی، افزون‌بر به‌کارگیری روش‌های تحقیق، چه اجتهادی و چه معاشناختی جدید، با عرضهٔ نظریه‌ها یا مفاهیم علوم انسانی به متون دینی تلاش می‌کنند تا دیدگاه دین را دربارهٔ آن مفاهیم و نظریه‌ها استخراج کنند. البته، برخی محققان تلاش کردند تا به روش اجتهادی این کار را انجام دهند، مانند کتاب ضمیر ناخودآگاه در قرآن اثر علیرضا اعرافی که گرچه نویسنده مسئلهٔ تحقیق را از روان‌شناسی اخذ کرده است، ولی تلاش دارد تا با بررسی دلالتی آیات و کنارهم‌گذاردن آن‌ها دیدگاه قرآن دربارهٔ این مسئله را کشف کند. برخی نیز به روش‌های تحقیق متنی معاشناختی روی آوردند. برای نمونه، عده‌ای تلاش کردند تا براساس آیات قرآن به مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی در روان‌شناسی بپردازند، مانند ساختار شخصیت براساس منابع اسلامی در چهارچوب رویکرد صفات (گزارش مطالعهٔ کیفی) اثر محمدصادق شجاعی.

### ۲.۱.۳ کاربرد روش‌های تحقیق علوم انسانی در مطالعات دینی

علاوه‌بر روش‌های متن‌پژوهی، برخی محققان از روش‌های تحقیق متنی در علوم انسانی، مانند «تحلیل محتوا»، «داده‌بنیاد»، «تحلیل گفتمان»، و ...، برای استخراج نظریه‌های دینی بهره گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه، عده‌ای از محققان از روش «تحلیل محتوا» (بنگرید به تحلیل‌های ساختنی و تضاد در نظریهٔ قرآنی کج‌روی براساس آرای تفسیری شیعه، اثر علی سلیمی)، و عده‌ای از روش «داده‌بنیاد» (بنگرید به نظریهٔ عرفی شدن، با رویکرد اجتهادی تجربی، اثر حسین بستان) برای کشف شبکهٔ معنایی و استخراج نظریه‌های علوم انسانی از متون دینی بهره برده‌اند.

از آن‌جاکه این روش‌ها برای اهداف پژوهشی مربوط به کشف معنای کنش‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند، اعتبار به‌کارگیری آن‌ها در تحقیقات قرآنی نیازمند توجیهات روش‌شناختی است.

### ۳.۱.۳ معیارهای اعتبارسنجی مطالعات دینی در سطح کاربرد روش تحقیق

چنان‌که بیان شد، اصلی‌ترین دغدغه مطالعات دینی نظریه‌پردازانه دست‌یابی به نظریه‌هایی در ساحت علوم انسانی به‌دور از تحمیل آرای بیرونی بر متون دینی است. باوجوداین، تمام مطالعات دینی از این دست گاه به کشف نظریه موفق نشده‌اند و صرفاً با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل متن در حد کشف معنای الفاظ باقی می‌مانند. علت این امر این است که گاه روشی که این تحقیقات در اختیار دارند، تنها به‌منظور تحلیل متن تدارک دیده شده است یا ارائه نظریه از سنخ علوم انسانی نیازمند یک «رویکرد علمی» و نیز روش‌شناسی برآمده از آن است. در این وضعیت، تنها به‌کارگیری یک یا چند روش تحلیل متن، هرچند به‌ظاهر اجتهادی باشد، یا تنها ارائه یک نظریه یا مفهوم علوم انسانی به متون دینی، بدون تکیه‌داشتن به یک «رویکرد علمی» و روش‌شناسی خاص، به اکتشاف نظریه دینی منتهی نمی‌شود. دسته دیگر تحقیقات از روش‌های علوم انسانی در پیش‌برد پژوهش دینی بهره می‌برند. باین‌حال، شواهد زیر نشان می‌دهد که ورود برخی از این پژوهش‌ها به مطالعات دینی با اشکالات جدی روبه‌روست:

کارکرد اصلی روش‌های تحقیق معهود در علوم انسانی شناسایی یک موقعیت خاص از محیط انسانی یا کنش‌گران اجتماعی است. این روش‌ها در خدمت علوم اجتماعی‌ای هستند که شناسایی محیط اجتماعی دوره زمانی خود یا نوع خاصی از محیط اجتماعی را هدف قرار می‌دهند، نه شناسایی دیگر دوره‌های زمانی یا تمام انواع محیط‌های اجتماعی. حتی برخی تفسیرگرایان، مانند وبر و گیدنز، این روش‌ها را عهده‌دار شناسایی دیگر موقعیت‌های خاص فرهنگی و اجتماعی در بوم‌های جغرافیایی متفاوت نیز نمی‌دانند. به همین دلیل، گیدنز شرط اصلی به‌کارگیری هر روشی را آغاز با هرمنوتیک مضاعف می‌داند تا از این طریق بتوان روش‌شناسی علوم اجتماعی را توصیف و عنصری را در پژوهش اجتماعی توصیه کرد که بتواند جنبه قوم‌نگارانه و فرهنگی پژوهش اجتماعی را تأمین کند (Giddens 1984: 284). بنابراین، بررسی متن در این روش‌ها، از باب شناسایی ساختار و عامل اجتماعی، هم‌راه با معنای بین‌الذهانی و قضاوتی است که در مورد آن معنا دارد.

بر این اساس، هدف و موضوع این روش‌ها تفسیر متن صادرشده از معصوم یا خداوند نیست. بنابراین، نباید از این روش‌ها توقع داشت تا بتوانند کار تفسیر متون دینی را، بدون در نظر گرفتن شرایطی که این روش‌ها در آن تولید شده‌اند، به‌ارمغان آورند. به این ترتیب، گرچه به‌واسطه چهارچوب‌های نظری و پیش‌فرض‌های یک «رویکرد علمی» می‌توان شاهد نوعی از حضور پررنگ متون دینی در عرصه اجتماعی بود، اما به‌طور مستقیم از متن قرآن و سنت در

این سطح نمی‌توان استفاده کرد؛ چراکه عمده تلاش این روش‌ها بر تحلیل واژگان است، نه بر آرایه‌های گزاره‌ای، ادبی، و هنری که متون ادبی بشری سرشار از آنهاست، چه رسد به متن قرآن و احادیث که بخش مهمی از ویژگی‌های آنها اعجاز بلاغی و هنری آنهاست.

از آن‌جا که هریک از روش‌های تحقیق علوم انسانی از معرفتی پیشین درمورد واقعیت اجتماعی اشراب شده است، بی‌طرفی این روش‌ها در استخراج داده‌های علمی زیر سؤال است. از این رو، برخی روش‌شناسان به درستی بیان می‌کنند که استراتژی‌های پژوهشی از جهات زیر متفاوت‌اند:

- پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی؛

- نقاط شروع؛

- مراحل یا منطق تحقیق؛

- کاربرد مفاهیم یا نظریه در تحقیق؛

- سبک و سیاق تبیین و فهم؛

- شأن و منزلت دستاوردهای تحقیق (بلیکی ۱۳۸۴: ۱۲۰).

بنابراین، نمی‌توان روش‌های تحقیق برآمده از رویکردهای علمی رایج در علوم انسانی را بدون سنجش هم‌سازی آنها با مبانی رویکرد علم دینی در مطالعات دینی نظریه‌پردازانه به‌کار بست.

علاوه بر اتکای روش‌های تحقیق رایج در علوم انسانی بر قلمروهای بنیادین تولید علم، استفاده از این روش‌ها نیازمند تکیه‌داشتن بر یک نظریه است. پاسخ‌گویی به پرسش‌های تحقیق، به‌خصوص پرسش‌های «چرا»، مستلزم سروکارداشتن با یکی از انواع نظریه‌هاست؛ زیرا تبیین و فهم یا نیازمند نظریه است یا توصیف بسیار پیچیده (نیومن ۱۳۹۵: ۱، ۹۶-۹۷). بنابراین، استفاده از این روش‌ها برای مطالعه متون معصوم (قرآن و روایات) داده‌هایی را بر متن وارد می‌کند که این کار بست مساوی با تحمیل نظریه‌های علوم انسانی بر متن معصوم است. این تحمیل از ابتدای به‌کارگیری یک روش خاص قابل‌پیش‌بینی است.

باتوجه به آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که بشر غیرمعصوم بدون دراختیارداشتن قلمروهای پیشین تولید علم دینی نمی‌تواند به‌طور مستقیم از متون قرآن و سنت در این مرحله استفاده کند؛ زیرا استفاده از روش‌های معهود در علوم انسانی رایج مبتنی بر مبانی پیشین و نظریه‌های خاصی است که با به‌کارگیری این روش‌ها خودبه‌خود وارد تفسیر متون دینی

می‌شود. به‌عنوان مثال، یک مفسر موضوعی در مقام فهم قرآن نیازمند ایجاد «شبکه مفاهیم» برای برقراری ارتباط میان واژگان و گزاره‌های قرآنی است. این امر مستلزم تکیه‌داشتن بر یک دیدگاه زبان‌شناختی است که «رویکرد علمی» آن را ارائه می‌کند. مثلاً، ایزوتسو در کتاب *خدا و انسان در قرآن* بر اساس چند نظریه زبانی (نظریه ارتباط زبان و جهان‌بینی سایپر/وورف، نظریه ساختارگرایی سوسور، و ...) به ایجاد شبکه مفاهیمی خاص می‌پردازد و بر اساس آن سعی می‌کند مفاهیم کلیدی و کانونی قرآن را به‌دست آورد و از طریق آن، جهان‌بینی قرآن را تبیین کند (ایزوتسو ۱۳۶۱: ۳-۴). هم‌چنین، عده‌ای از محققان از روش «تحلیل محتوا» یا «داده‌بنیاد» برای ایجاد شبکه مفاهیم و استخراج دیدگاه‌های علوم انسانی از قرآن بهره می‌برند، اما این درحالی است که این دو روش بر اساس مبانی خاص و در رویکردهای علمی رایج علوم انسانی سامان گرفته‌اند، نه بر اساس مبانی متناسب با منبعیت متون دینی در رویکردهای علم دینی. بنابراین، می‌توان گفت منشأ این روش‌ها مبانی علمی و زبان‌شناختی خاصی است که برای فهم قرآن به‌عاریت گرفته شده‌اند.

بر این اساس، محقق دینی هم‌چنان‌که نمی‌تواند بدون ملاک از روش‌های علوم انسانی بهره برد و برداشتش دست‌خوش تحمیل بر متون دینی نگردد، نباید تصور کند که می‌تواند صرفاً با تکیه بر روش‌های تحقیق متنی اجتهادی نظریه علوم انسانی دینی را به‌چنگ آورد؛ زیرا «روش» با «مسئله» هم‌سو و هم‌سنخ است. بنابراین، روشی که از ابتدا برای فروگشایی متن حاصل آمده است، تنها به کشف معنای الفاظ منتهی می‌شود و روشی که از ابتدا برای کشف قوانین اجتماعی و شناسایی واقعیات انسانی ابداع شده است، به استخراج نظریه‌های علوم انسانی منتهی خواهد شد. از این‌رو، نظریه‌پردازی دینی نیازمند روشی است که هم قابلیت تحلیل متن را دارا باشد و هم مبتنی بر روش‌شناسی اجتهادی و رویکردهای علم دینی قابلیت اکتشاف نظریه‌هایی از سنخ علوم انسانی را دارا باشد.

برخی اندیشمندان دینی به‌خوبی به این مطلب اشاره دارند و تفسیر کاملاً متنی را به نظریه‌های اساسی قرآن منتهی نمی‌دانند، بلکه معتقدند دست‌یابی به نظریات قرآن نیازمند بهره‌گیری از یک سیر فرایندی از واقع‌زندگی به‌سوی قرآن است که روش خاص خود را نیز می‌طلبد (صدر ۱۴۲۱: ۱۹، ۲۴-۲۵).

### ۲.۳ نظریه‌پردازی دینی در قلمرو تولید چهارچوب نظری یا چهارچوب مفهومی

استفاده از متون قرآن و سنت در این دو سطح به‌روشنی قابل‌تصویر است؛ چراکه در صورت داشتن روش‌شناسی مناسب و معتبر می‌توان اقدام به استخراج یک چهارچوب نظری یا



چهارچوب مفهومی از این متون کرد. آن‌گاه این چهارچوب نظری یا مفهومی خاص را پشتوانه تحقیق دینی قرار داد. در این جهت، برخی محققان دینی برای دستیابی به علوم انسانی دینی در مقام ارائه چهارچوب نظری براساس مبانی مختلف علوم انسانی و معارف حکمی و دینی برآمده‌اند. آثاری چون *نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی* از حسن آقانظری و *گامی به سوی علم دینی* از حسین بستان را در این قسم می‌توان جای داد. این سنخ تحقیقات هرچند به ابداع روشی دست نیافته باشند، تلاش کرده‌اند با تکیه بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی و ظرفیت‌های انسان‌شناختی منابع حکمی و دینی اندیشمندان اسلامی و نیز بهره‌مندی از پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی رایج به چهارچوبی از دیدگاه‌های انسان‌شناختی و روش‌شناختی نزدیک شوند. غایت این کار، تلاش در جهت قراردادن مجموعه دیدگاه‌هایی منسجم فراروی محققان دینی به منظور استنباط روش‌مند نظریات علمی از متون دینی از جمله قرآن کریم است.

### ۱.۲.۳ عناصر لازم برای ارائه چهارچوب نظری یا چهارچوب مفهومی

مفاهیم به صورت مجزا و منفک از یک‌دیگر به تولید علم راه نمی‌یابند، بلکه ارتباط میان آن‌هاست که معنا دارشان می‌کند و ساختار مفاهیم تحقیق را شکل می‌دهد و این ارتباط با نظریه حاصل می‌شود. بنابراین، برای دستیابی به ساختار مفاهیم یک چهارچوب نظری یا چهارچوب مفهومی نیاز داریم که با انتخاب نظریه تحقیق یا رویکرد تحقیقی حاصل می‌شود. ممکن است گمان شود محقق در گام‌های نخستین، هم‌چون کشف مسئله، ارائه پرسش‌های تحقیق، و ...، تحقیق را بدون پیش‌فرض نظری آغاز می‌کند، اما با دقت می‌توان یافت که حتی کشف مسئله و ارائه پرسش نیازمند استفاده از مفاهیم است. حال باید پرسید این مفاهیم از کجا اخذ می‌شوند؟

بررسی فرایند پژوهش نشان می‌دهد حتی مطالعات توصیفی نیز، که تنها با چند مفهوم سروکار دارند، نمی‌توانند از کاربرد نظریه بگریزند؛ زیرا همه مفاهیم حامل بار نظری هستند (بلیکی ۱۳۸۴: ۴۵). بنابراین، نظریه ابزاری است که اجازه می‌دهد تا محقق آنچه می‌خواهد، ببیند و داده‌هایی را که می‌خواهد بیابد (جانکر و پنینک ۱۳۹۴: ۷۲). از این رو، در میان پژوهش‌گران، پژوهش‌های غیرنظری نکوهش می‌شوند و فرض بر این است که پژوهش خوب شامل کاربرد «نظریه» به نحوی از انحاست (بلیکی ۱۳۸۴: ۴۵). با این توضیحات، مشخص می‌شود هر سؤالی که بپرسیم یا هر داده‌ای که جمع‌آوری کنیم، انعکاسی از تأثیر نظریه است. هم‌چنین، جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به نظریه‌های پایه، که به چهارچوب‌ها، مدل‌ها، یا مفاهیم تبدیل شده‌اند، انجام می‌گیرد (جانکر و پنینک ۱۳۹۴: ۵۳).

تاکنون روشن شد هر تحقیقی نیازمند تکیه‌داشتن به یک رویکرد علمی خاص یا نظریه پیشین است و این نظریه تحقیق را از آغاز مسئله‌یابی تا جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها پشتیبانی می‌کند. نظریه هنگامی که به‌عنوان اصل موضوعی در تحقیق استفاده می‌شود، مجموعه‌ای از مفاهیم و نظریه‌ها را به‌هم‌راه دارد که به آن‌ها «چارچوب نظری تحقیق» گفته می‌شود. این چهارچوب نظری تعیین‌کننده روش جمع‌آوری و تحلیل داده‌هاست. هم‌چنین، اگر پشتوانه تحقیق مجموعه‌ای از مفاهیم منسجم و وابسته به یک رویکرد علمی باشد، این چهارچوب مفهومی از تحقیق پشتیبانی می‌کند.

در تحقیقات دینی نیز اگر محقق مدعی ارائه چهارچوب نظری یا چهارچوب مفهومی باشد، باید رویکرد علمی یا نظریه در اختیار داشته باشد که محوریت چهارچوب نظری یا مفهومی بر آن استوار باشد، اما داشتن یک نظریه یا چهارچوبی از مفاهیم نیازمند توجه به قلمروهای تولید علم است. قلمروهای طولی تولید علم حاکی از یک پیوستگی ترتبی میان نظریه‌های مختلف در قلمروهای مختلف علم است و نظریه‌پردازی در هر قلمرو متوقف بر نظریه‌های پیشین در قلمروهای قبل است. نظریه پیشین چهارچوب نظری و ساختار مفاهیم نظریه‌های پسین را فراهم می‌کند. بنابراین، نظریه‌های پیشین همواره در نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی جدید حضور دارند و ساختار مفاهیم تحقیق را برای شکل‌دهی گام‌های نخستین تحقیق فراهم می‌کنند.

پس از تعیین «رویکرد علمی» نوبت اتخاذ یک چهارچوب نظری یا چهارچوب مفهومی معین برای ورود به فرایند نظریه‌پردازی است که این‌ها خود بر نظریه‌های کلان پیشین تکیه دارند. از این رو، در این مرحله یکی از نظریه‌های کلان، که وجوه اشتراک آن‌ها رویکرد علمی منتخب محقق را شکل می‌داد، به‌عنوان پیش‌فرض نظری نظریه‌پرداز انتخاب می‌شود. این نظریه میان مبانی رویکرد علمی محقق و مفاهیم و گزاره‌های تحقیق وی انسجام کامل را فراهم می‌آورد. مرور افکار یک نظریه‌پرداز درباره یک موضوع می‌تواند زمینه‌ای را فراهم کند که راه‌نمای جمع‌آوری انواع خاصی از داده‌ها از منابع خاص است. این نظریه پیشین را می‌توان هم برای تأمین ایده‌های تبیینی کلی برای هدایت پژوهش به‌کار گرفت و هم، به‌طور مشخص‌تر، برای تأمین پاسخ‌هایی به پرسش‌های تبیینی از نوع «چرا»؛ یعنی به‌عنوان منبعی از فرضیه‌هایی که باید آزمون شوند (بلیکی ۱۳۸۴: ۲۱۲-۲۱۳).

بر این اساس، باوجود امکان و اعتبار پژوهش دینی در این قلمرو مانعی برای تحقق آن هست که باید برطرف شود. همان‌گونه‌که پیش‌تر گذشت، کاربست داده‌های روش تحقیق بر

نظریات و معرفت‌های رویکرد علمی پیشین استوار است. به این معنا که بدون داشتن پیش‌فرض‌های «رویکرد علمی» و «نظریه‌های پیشین» امکان تولید و به‌کارگیری معتبر روش و در نتیجه ارائه نظریه جدید علوم انسانی نیست. بنابراین، اگر روش‌شناسی اجتهادی بخواهد به تولید چهارچوب نظری یا مفهومی برای ارائه نظریه دینی در حوزه علوم انسانی منجر شود، ناگزیر باید به یک رویکرد علمی که مهم‌ترین رکن آن تعیین و تبیین ماهیت کنش انسانی است، تکیه داشته باشد. البته، این فرایند می‌تواند در قلمروهای مختلف نظریه‌پردازی و ویژگی‌های خاص خود را نیز داشته باشد.

### ۲.۲.۳ معیارهای اعتبارسنجی مطالعات دینی در سطح تولید چهارچوب نظری یا مفهومی

بنابه این مطالب، محقق دینی برای ارائه چهارچوب نظری یا مفهومی باید امور زیر را انجام دهد:

- تبیین فرایند تولید نظریه در تحقیق دینی؛ زیرا بدون توجه به این فرایند مشخص نخواهد بود که گام‌های تحقیق چیست و تحقیق از کجا آغاز و به کجا ختم می‌شود؛
- تبیین پیوند میان چهارچوب مفاهیم و چهارچوب نظری تحقیق؛
- تبیین پیوند میان چهارچوب نظری یا مفهومی با رویکرد علمی؛
- تبیین پیوند میان نظریه پیشین و نظریه‌های پسین که محقق دینی می‌خواهد تولید کند؛
- تعیین سطح نظریه‌پردازی؛ یعنی این که محقق دینی می‌خواهد در کدام سطح از علوم انسانی دینی تحقیق کند؛
- انتخاب آگاهانه نظریه پیشین برای شکل‌گیری چهارچوب نظری و چهارچوب مفهومی و تبیین اعتبار آن از جهت هم‌سازی با رویکرد علم دینی و مطالعات دینی؛
- لزوم نظریه‌پردازی در سطح نظریه‌های کلان یا نظریه‌های برآمده از رویکرد علمی؛ زیرا هویت نظریه‌های دینی به این امر است که در هنگام نظریه‌پردازی، منبع معرفتی مرجع متون دینی باشد. بنابراین، اگر نظریه در ابتدا برآمده از داده‌های تجربی باشد، نظریه تجربی قلمداد می‌شود و تطبیق آن بر این متون تحمیل بر دین شمرده می‌شود، نه نظریه‌پردازی دینی؛
- لزوم شکل‌گیری تمام فرایندها از بالا به پایین نظریه‌پردازی دینی در فضای علم دینی؛

- آگاهی محقق از سطح دانشی خود برای ارائه چهارچوب نظری یا مفهومی تحقیق دینی؛ زیرا این امر به اطلاعات علم‌شناختی، حکمی، و اجتهادی فراوان نیاز دارد. بنابراین، برای مصون ماندن از پژوهش‌های ناقص باید نظریه‌های دینی محققان تراز اول احصا شود و برای تشکیل چهارچوب نظری یا مفهومی تحقیق از آن‌ها بهره برده شود؛
- قابلیت پشتیبانی کردن از طرح مسئله، پرسش‌های تحقیق دینی، جست‌وجو در متون دینی، و شکل‌دهی گزاره‌هایی به‌عنوان نظریه دینی را داشته باشند؛
- در انتخاب نظریه‌های پیشین باید به رابطه بازاندیشانه میان نظریه پیشین و نظریه پسین دینی توجه داشت و فرایندی را ترسیم کرد که احتمال تحمیل رأی بیرونی بر دین را کاهش دهد.

### ۳.۳ نظریه‌پردازی دینی در قلمرو تولید روش تحقیق

تبیین شد که هر تحقیق علمی روش‌مند است و برخی از دانشمندان با تکیه بر رویکردهای علمی و چهارچوب‌های نظری و مفهومی ذیل آن دست به ابداع روش‌های تحقیق می‌زنند. هم‌چون دانشمندان علوم انسانی رایج، برخی محققان نیز برای دست‌یابی به دیدگاه‌های دینی روش‌های خاصی را پیش‌نهاد کرده‌اند. ایده «روش کشف الگوی اسلامی مهندسی فرهنگی» از عبدالکریم بهجت‌پور و «مفهوم‌شناسی در مفاهیم دینی با رویکرد روان‌شناختی: مراحل و شیوه اجرا»، از مهدی عباسی و عباس پسندیده را می‌توان از این قسم دانست.

### ۱.۳.۳ عناصر لازم برای ارائه روش پژوهش دینی منتهی به نظریه‌پردازی

باتوجه به مطالب پیشین درباره روش، بسیاری از عناصر مرتبط با تولید چهارچوب نظری یا مفهومی در تولید روش نیز لازم‌اند. افزون‌براین، روش‌های تحقیق مبتنی بر رویکردهای علمی و حامل بار نظری هستند و دید محقق را در شکل‌دهی مسئله و پرسش‌های تحقیق، جمع‌آوری داده‌ها، و تحلیل و تبیین داده‌ها منحصر به چهارچوب نظری یا مفهومی متکی بر رویکرد علمی می‌کنند. بنابراین، باید دقت داشت که اولاً، روش در هر مرحله از تحقیق چه توصیه‌ای برای محقق دارد و ثانیاً، حامل چه نظریه یا مفاهیم کلان است. به‌صورت ویژه، در پژوهش‌های علوم انسانی تمرکز بر موضوعات خاص بدون توجه به مسئله‌بودن آن‌ها برای جامعه علمی منتهی به تولید علم نمی‌شود. به‌عبارت دقیق‌تر، در این حالت، امری با عنوان «مسئله» شکل نگرفته است،

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۹۳

بلکه در بهترین وضعیت شاهد یک «عنوان» هستیم. بنابراین، ارائه روش کشف مسئله یکی از عناصر اصلی تولید روش است.

بر این اساس، با توجه به این که هدف از مطالعات دینی نظریه‌پردازانه کشف نظریه‌هایی درباره واقعیات انسانی است، این گونه پژوهش‌ها نیز از این اصل مستثنا نیستند. از این رو، به عنوان یک فعالیت علمی اجتهادی برای اکتشاف واقعیات انسانی از متون دینی باید مسئله محور و از پشتوانه چهارچوب نظری، رویکرد علمی، و روش حل برخوردار باشند. در غیر این صورت، مطالعات دینی منتهی به نظریه‌پردازی و در نتیجه تولید علم نخواهند شد. بر این اساس، یکی از آسیب‌های اصلی در پژوهش‌های نظریه‌پردازانه دینی این است که نتواند موضوع خود را به مسئله تبدیل کنند. در این صورت این پژوهش‌ها، به جای تولید علم، تنها به ترویج دیدگاه‌های سابق اما در قالب ساختارهای جدید خواهند پرداخت.

### ۲.۳.۳ معیارهای تولید روش در پژوهش‌های دینی نظریه‌پردازانه

بر مبنای مباحث پیشین، مطالعه معتبر دینی در این قلمرو بر معیارهای زیر استوار است:

- تبیین پیوند میان روش ارائه شده با یک رویکرد علم دینی و چهارچوب نظری یا مفهومی پیشین؛
- ارائه فرایند تشکیل شبکه مفهومی و گزاره‌ای در مطالعات دینی، بر اساس زبان‌شناسی بومی‌ای که در علوم اسلامی و متن پژوهی اجتهادی شکل گرفته است یا سازگاری آن با مباحث اجتهادی تبیین شده باشد؛
- ارائه گام‌های تحقیق در تمام مراحل نظریه‌پردازی دینی، اعم از انتخاب مسئله، شکل‌دهی پرسش‌های تحقیق، جمع‌آوری داده‌های معتبر، تحلیل و تبیین داده‌ها، و ارائه نظریه یا مدل مفهومی برآمده از متون دینی؛
- معین ساختن سطح روش، در صورتی که مدعی کامل بودن آن نسبت به تمام مراحل کشف نظریه دینی نیست (مثلاً مرحله کشف مرادهای جدی متن، مرحله کشف مسئله، و ...)
- توجه به مسئله محور بودن تحقیق نظریه‌پردازانه؛
- ممکن است فرایند کشف و حل مسئله در هر قلمرو از ویژگی‌های خاص خود برخوردار باشد که باید توسط رویکرد علمی‌ای که پژوهش‌گر دینی بر اساس آن اقدام به تحقیق می‌کند، تبیین شده باشد.

### ۴.۳ نظریه پردازی دینی در قلمرو تولید مبانی رویکرد علمی

همان‌گونه که مطرح شد، نظریه‌های علوم انسانی در پی کشف حقایق از واقعیت انسانی (در بعد فردی و اجتماعی) هستند. دست‌یابی به این هدف تابع فرایند و مراحل است که سرآغاز آن به لحاظ معرفت‌شناختی مرحله «رویکرد علمی» است. وقتی سخن از استخراج نظریه‌های علوم انسانی دینی می‌شود نیز درحقیقت می‌خواهیم واقعیت انسانی را از دیدگاه متون دینی بیان کنیم و از طریق دیدگاه دین، به یک واقعیت انسانی ورود کنیم. این ورود به واقعیت انسانی و اجتماعی، هم‌چون هر فرایند نظریه‌پردازانه، با تکیه به یک «رویکرد علمی» معین صورت می‌گیرد.

غناي آثار فقهی، اصولی، تفسیری، منطقی، و حکمی اندیشمندان اسلامی زمینه مناسب برای ارائه مبانی رویکرد علمی، براساس معرفت‌های پیشین دینی، حکمی، و متافیزیکی را فراهم ساخته است. شکل‌گیری مجموعه‌ای منسجم از مفاهیم و گزاره‌ها درباره مبادی کنش انسانی و کنش‌های فردی و اجتماعی او می‌تواند قلمرو رویکرد علمی علوم انسانی اسلامی را ارائه کند و روش‌شناسی تحقیق و استراتژی پژوهشی مناسب را برای اکتشاف نظریه‌های قرآنی/روایی فراهم آورد. *المیزان فی تفسیر القرآن اثر سیدمحمدحسین طباطبائی، و السنن التاریخیه فی القرآن اثر سیدمحمدباقر صدر* را می‌توان به‌عنوان نمونه آثار این قلمرو از تولید علوم انسانی دینی نام برد. این دو اثر در مقام ارائه تمام مبانی لازم برای علوم انسانی دینی نیستند، ولی بهره‌گیری از مبانی مختلف اجتهادی و حکمی در جهت تولید برخی مبانی رویکرد علمی آن‌ها را در زمره این قسم از مطالعات قرار می‌دهد. افزون‌براین، تولید پیش‌فرض‌های یک «رویکرد علمی» امری بین‌الذهانی در سطح اندیشمندان تراز اول علم است که به تدریج کامل می‌شود.

### ۱.۴.۳ عناصر لازم برای تولید مبانی رویکرد علمی

معتبرترین مسیر برای ورود مطالعات دینی به عرصه علوم انسانی نفوذ به این سطح از تولید علم است. گام‌نهادن در این سطح موجب می‌شود تا محقق مبادی پژوهش علمی و ارائه نظریات علوم انسانی مبتنی بر متون دینی را فراهم سازد و آرای پنهان در رویکردهای علوم انسانی را ناخودآگاه وارد مطالعات دینی نسازد.

پیش‌تر پرسش‌های مشترک فلسفه علمی که لازم است هر رویکرد علمی بدان‌ها پاسخ دهد، ارائه شد. افزون‌براین، در مطالعات علوم انسانی دینی به دلیل اضافه‌شدن منبع معرفتی قرآن و روایات به منابع تولید علوم انسانی، به تبع سنخ منبع علمی و معتبر دانش‌ها، پرسش‌هایی بر این

موقعیت جدید علمی افزوده می‌شود. در واقع، فرایند نظریه‌پردازی به هر قسم آن نیازمند تبیین نحوه مواجهه با منابع معتبر و شناسایی، جمع‌آوری، تحلیل، و سپس تفسیر داده‌هاست. این داده‌ها، جدا از تحقیق در یک رویکرد علمی خاص، ریشه در دو قسم منابع معرفتی تجربی و غیرتجربی دارند. از حیث غیرتجربی، منبع عقل و متون دینی در میان است و از حیث تجربی، مطالعات تجربی درباره مبادی کنش و کنش‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها. ازسویی، این مسئله که داور نهایی در تعیین و ارزیابی نظریه علمی کدام منبع معرفتی است، از مسائل مهم فلسفه علم است. بنابراین، در هر رویکرد علمی تعیین می‌شود که اگر قرار است یک نظریه علمی داشته باشیم، ملاک و منبع معرفتی مرجع در این امر کدام است (حسنی ۱۳۹۷: ۱۴۲-۱۴۳). به‌عنوان نمونه، در رویکرد علمی اثبات‌گرایی، داور نهایی تجربه در قالب داده‌های کمی است؛ به این معنا که تنها زمانی نظریه علمی شکل می‌گیرد که تجربه‌های کمی آن را اثبات کرده باشد. هم‌چنین، در رویکرد علمی تفسیری، داور نهایی، دانش عامه است، و واقعیت اجتماعی چیزی جز علم بین‌الادهرانی اجتماع انسانی نیست. بنابراین، در این رویکرد تجربه کیفی ملاک ارزیابی دانش به‌دست آمده است (ایمان ۱۳۹۶: ۲۶۳).

در مطالعات علوم انسانی دینی نیز باید در پی یافتن این سنخ پیش‌دانسته‌های فراتجربی و نیز منابع معرفتی معتبر و مرجع تحقیق باشیم تا بتوانیم براساس آن‌ها فرایند تولید نظریه دینی را بیابیم و شیوه نظریه‌پردازی را از لحاظ موفقیت در ارائه و به‌کارگیری پیش‌دانسته‌ها ارزیابی کنیم. در حال حاضر، رویکردهای علم دینی وظیفه پاسخ به این پرسش‌ها را دارند و زمینه‌ساز ورود مطالعات دینی به نظریه‌پردازی هستند. به‌عنوان نمونه، رجوع به آثار شهید صدر نشان می‌دهد که در نظام فکری او منابع معرفتی در دو حوزه کلی «منابع معرفتی مذهب علمی» و «منابع معرفتی علم» دسته‌بندی می‌شوند. وی با بیان این که به‌لحاظ تاریخی دو شیوه اندیشیدن عقلی و تجربی وجود دارد، تفکر اسلامی را تابع هیچ‌یک از عقل‌گرایی صرف یا تجربه‌گرایی صرف نمی‌داند (شهید صدر ۱۳۹۳: ۴۵۲-۴۵۴؛ شهید صدر ۱۴۲۱: ج ۵، ۳۰-۳۲). وی با سطح‌بندی معرفت‌های بشری تجربه‌گرایی محض را غیرممکن دانسته است و هر نظریه تجربی را نیازمند تکیه‌داشتن به دیدگاه عقلی پیشین می‌داند و اساس و آغاز علم و معرفت بشری را از عقل می‌داند (شهید صدر ۱۴۲۴: ج ۱، ۱۳، ۲۶). ازسویی، رویکردهای علمی در سطح مذهب در بخش مهمی از خود وابسته به قرآن، روایات، و نظریه‌های فقهی اندیشمندان اسلامی است (شهید صدر ۱۴۳۳: ۴۱۲-۴۶۰). با این وصف، او با تأکید بر لزوم توجه به معرفت مرجع بر معرفت مرجع بودن تجربه در سطح علم تأکید دارد. از این رو، شهید صدر با تفکیک منبع معرفتی مرجع در دو سطح مذهب و علم معتقد است که روش تحقیق در علم اقتصاد روش تجربی

است، اما این روش در مذهب اقتصادی کافی نیست (شهید صدر ۱۴۲۱: ج ۵، ۱۳۷-۱۴۰). در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت منابع معرفتی معتبر در ایده شهید صدر عبارت‌اند از: تجربه، داده‌های عقلی، و منابع دینی. البته، هریک از این امور در سطوحی از تولید دانش مرجعیت دارد؛ داده‌های عقلی و منابع دینی در لایه مذهب و تجربه در لایه علوم تجربی.

### ۲.۴.۳ معیارهای اعتبارسنجی مطالعات دینی در سطح تولید مبانی رویکرد علمی

باتوجه به مباحث مطرح‌شده، امور زیر باید در ارائه رویکرد علمی متناسب با مطالعات دینی نظریه‌پردازانه موردتوجه قرار گیرد:

- رویکردهای غالب در آنچه امروزه بدان علم می‌گویند، به‌ویژه در فضای علوم انسانی، مبتنی بر مبانی خاصی است. این مبانی در بسیاری از موارد با مبانی دینی، حکمی، و ارزشی اندیشمندان مسلمان هم‌خوانی ندارد. به همین جهت، ضرورت شکل‌گیری یک رویکرد علمی، که برآمده از اصول دین مبین اسلام و جریان حکمی و اجتهادی مسلمانان باشد، برای ارائه نظریه‌های دینی، آشکار می‌شود. برای تحقق چنین رویکرد علمی مختص به مطالعات دینی نظریه‌پردازانه باید با تکیه به پیش‌فرض‌های متافیزیکی و با احاطه به روش‌شناسی اجتهادی و فرایند تولید علم دست به تولید عناصر رویکرد علمی زد.

- مبانی‌ای که شکل‌دهنده یک رویکرد علم دینی است، باید پاسخ‌گوی پرسش‌های فراپارادایمی که میان تمام رویکردهای علمی مشترک است باشد.

- رویکرد علم دینی افزون‌بر مبانی تجربی، علم‌شناختی، و متافیزیکی مبانی دین‌شناختی را هم در بر می‌گیرد، بنابراین باید افزون‌بر پرسش‌های فراپارادایمی رایج درباره ماهیت و کارکرد دین و اعتبار معرفتی منابع دینی نیز پاسخ داشته باشد.

- به‌صورت ویژه، درمورد منابع معرفتی معتبر و مرجع در مطالعات دینی معیارهای زیر باید موردتوجه باشند:

- لازم است تا منابع معرفتی معتبر و مرجع و نسبت میان این منابع از جهت دادوستد اطلاعات تبیین شوند؛

- برحسب استقرا در آثار موجود دینی منابع معرفتی منحصر در متون دینی (قرآن و روایات معصومان (ع))، فتاوی فقیهان، عقل، و تجربه است. بنابراین، مطالعه دینی



مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۹۷

نظریه‌پردازانه باید از میان این منابع معرفتی معتبر جهت نظریه‌پردازی دینی را مشخص کند و پس از تعیین معرفت مرجع نسبت و جایگاه هریک از دیگر منابع را در ارتباط با آن معین کند. به‌عنوان نمونه:

- جایگاه عقل و داده‌های عقلی در نظریه‌پردازی دینی و میزان تأثیرش در قلمروهای مختلف معرفتی را معین کند؛
- جایگاه تجربه در نظریه‌پردازی دینی و این را که کدام قسم از داده‌های تجربی و به چه نسبتی در نظریه‌پردازی دینی دخیل است روشن کند؛
- نسبت میان منبع قرآن و بهره‌مندی از روایات را تبیین کند؛
- جایگاه فتاوا در نسبت با دیگر منابع و نیز قلمرو بهره‌مندی از فتاوا را روشن کند.

#### ۴. جمع‌بندی

نظریه‌پردازی در علوم انسانی فرایندی روش‌مند است و تحقیقات این حوزه از دانش قطع‌نظر از رویکرد علمی خاص در یکی از قلمروهای چهارگانه «کاربرد روش تحقیق»، «تولید چهارچوب نظری یا مفهومی»، «تولید روش تحقیق»، و «تولید مبانی رویکرد علمی» صورت می‌گیرد. نظریه‌پردازی دینی نیز از این قاعده مستثنا نیست و به‌ناچار در یکی از قلمروهای مذکور قابل تحقق است، اما ورود به این قلمروها در مطالعات دینی، افزون‌بر الزامات فرایند تولید علم، الزامات مختص به این‌سرخ مطالعات را نیز دارد. بنابراین، نمی‌توان به‌صرف ادعای نظریه‌پردازی دینی از هر روش، نظریه، یا معرفت پیشین برای این کار وام‌گرفت. هم‌چنین، شکل‌گیری علوم انسانی در هریک از قلمروها از ویژگی‌هایی برخوردار است که قرارگرفتن مطالعات دینی در هر قلمرو حامل آن ویژگی‌هاست. به‌علاوه، تولید علوم انسانی، به‌صورت عام، ملاک‌هایی دارد. بنابراین، معیارهای مختص هر قلمرو مطالعات دینی و معیارهای مشترک تمام قلمروها، افزون‌براین که عناصر روش‌شناختی نظریه‌پردازی دینی در هر قلمرو را در اختیار محققان قرار می‌دهد، زمینه‌طیف‌سنجی و ارزیابی مطالعات دینی نظریه‌پردازانه را نیز در اختیار ما می‌گذارد. بر این اساس، قلمروهای تولید علم هرچه به سطح ظاهر نزدیک می‌شوند، از پیش‌فرض‌های بیش‌تری برخوردارند؛ زیرا بر قلمروهای پیشین تکیه دارند و خواسته یا ناخواسته به تحمیل آرای پیشین بر متون دینی منجر می‌شوند.

## ۵. نتیجه‌گیری

براساس تبیینی که از قلمروهای چهارگانه تحقیق در علوم انسانی صورت گرفت و براساس توصیف وضعیت پژوهش‌های علوم انسانی دینی و مناسبات آن‌ها با علوم انسانی رایج گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که در حال حاضر، رویکردهای جامع و همگانی در علم دینی شکل نگرفته است. در این شرایط، تمرکز بر آغازیدن علوم انسانی دینی و بومی از قلمرو سوم (= مبانی رویکرد علمی و روش‌شناسی) منطقی است. البته، شکی نیست که تولید نظریه‌های دینی نیازمند ارائه چهارچوب نظری و روش‌های معتبر است که متوقف بر رویکرد علمی است. با در نظر داشتن قلمروهای علم و معیارهای عام گام‌نهادن در هر یک، یکی از ضروریات تولیدات علم دینی و قرآنی در شرایط کنونی آشنایی با ادبیات و منطق علوم انسانی و هم‌ساز شدن با این معیارهاست.

پرسش‌های پیش‌روی این تحقیق، که می‌توانند پیش‌نهادهایی به دیگر محققان قلمداد شوند و خلأهای شکل‌گیری علوم انسانی دینی و بومی را پوشش دهند، به شرح زیرند:

- چه آثار موفقی در عرصه علوم انسانی دینی وجود دارند و نقاط قوت آن‌ها چیست؟
- نوآوری‌های محققان علوم انسانی دینی در بومی‌سازی علوم انسانی کدام‌اند؟
- فرایند نظریه‌پردازی و مدل‌سازی در مطالعات دین و علوم انسانی در غرب چگونه بوده است؟
- در صورت داشتن نگاه آسیب‌شناسانه به پایان‌نامه‌های عرصه علوم انسانی دینی، چه پیش‌نهادهای اجرایی برای جهت‌دهی دانشجویان به سمت نگارش پژوهش‌های کارآمد و معتبر می‌توان داشت؟
- چه تلاش‌هایی برای دستیابی به چهارچوب نظری، چهارچوب مفهومی، یا روش‌های تحقیق در علوم انسانی دینی صورت گرفته است و نقاط مثبت و منفی روش‌شناختی آن‌ها چیست؟

در پایان، شایان ذکر است که این پژوهش با محدودیت خاصی مواجه نبود. البته، با وجود قابلیت تطبیق مباحث این تحقیق بر آثار موجود علوم انسانی دینی در کشور، به دلیل لزوم رعایت حجم مقاله، قابلیت طرح در این نوشتار وجود نداشت.

## کتاب‌نامه

استراوس، انسلم و جولیت کربین (۱۳۹۰)، *مبانی پژوهش کیفی، فنون، و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.

مناسبات نظریه‌پردازی دینی با قلمروهای ... (علیرضا محمدی فرد و دیگران) ۱۹۹

- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳)، *ضمیر ناخودآگاه در قرآن*، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۴)، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۶)، *هویت معرفت علمی علوم انسانی در ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ایمان، محمدتقی و احمد کلاته‌ساداتی (۱۳۹۲)، *روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۵)، *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، ترجمه سیدحمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان، و سیدمسعود ماجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۹۳)، «روش کشف الگوی اسلامی مهندسی فرهنگی»، *راه‌برد فرهنگ*، پیاپی ۲۷، ۹۱-۱۱۸.
- بیکن، لئونارد و دبرا راگ (۱۳۹۲)، *روش‌های کاربردی پژوهش اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات.
- پوپر، کارل (۱۳۸۳)، *زندگی سراسر حل مسئله است*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: مرکز.
- جانکر، جان و بارتجان پنینک (۱۳۹۴)، *ماهیت روش‌شناسی تحقیق*، ترجمه محمدتقی ایمان و عبدالرضا امانی‌فر، شیراز: دانشگاه شیراز.
- حسینی، سیدحمیدرضا (۱۳۹۷)، *درآمدی بر پارادایم اجتهادی دانش عملی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۳)، *ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام در چهارچوب رویکرد صفات*، رساله دکتری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شهید صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۳)، *اسلام راه‌بر زندگی*، مکتب اسلام، رسالت اسلام، ترجمه سیدمهدی زندیه، بی‌جا: دارالصدر.
- شهید صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱)، *المدرسة القرآنية (موسوعة شهيد صدر، ج ۱۹)*، قم: مرکز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- شهید صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱)، *رسالتنا (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۵)*، قم: مرکز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- شهید صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۴)، *فلسفتنا (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۱)*، قم: مرکز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.

۲۰۰ پژوهش‌های علم و دین، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- صفوی، کورش (۱۳۷۹)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر قرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فی، برایان (۱۳۸۳)، *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰)، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳)، *بیولوژی نص*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کوهن، تامس (۱۳۸۹)، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- لینونبرگ، فردریک سی. و بورلی آیربای (۱۳۹۰)، *روش‌های تحقیق و نگارش پایان‌نامه در علوم اجتماعی، علوم رفتاری، و مدیریت*، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۷)، *ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*، قم: لوگوس.
- میرزایی اهرنجانی، حسن (۱۳۸۶)، *مبانی فلسفی تئوری سازمان*، تهران: سمت.
- نیومن، ویلیام لارنس (۱۳۹۵)، *روش‌های پژوهش اجتماعی*، ترجمه ابوالحسن فقیهی و غسل آغاز، تهران: ترمه.

Babbie, Earl (2007), *The Basics of Social Research*, United States: Thomson Wadsworth,.

Coleman, James S. (1990), *Foundations of Social Theory*, London: The Belknap Press of Harvard University Press.

Giddens, A. (1984), *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*, Cambridge: Polity Press.

Hughes, John A. (1990), *The Philosophy of Social Research*, London and New York: Longman.

L'Abate, Luciano (2012), *Paradigms in Theory Construction*, New York: Dordrecht Heidelberg, London: Springer.

Mackniff, Jean and Jack Whithead (2006), *All You Need to Know about Action Research*, London: Sage.

Neuman, W. Lawrence (2014), *Social Research Methods, Qualitative and Quantitative Approaches*, Pearson Education Limited.